

ع. شفق

## موانع تشکل سراسری مستقل کارگران !

واقعیت پراکندگی صفوف کارگران ایران و نیاز آن ها به سازمان یابی جهت دستیابی به مطالبات خود در مصاف با کارفرمایان همیشه یکی از دغدغه های کارگران پیشرو و مدافعان طبقه کارگر بوده و هست. به همین دلیل هم یکی از مباحثی که همواره در صفوف کارگران آگاه و نیرو های مدعی طرفداری از طبقه کارگر مورد توجه قرار داشته، مسئله چگونگی غلبه بر موانع سازمانیابی کارگران چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی می باشد. (\*)

نگاهی اجمالی به جنبش کارگری و مبارزات کارگران ایران در لحظه فعلی نشان دهنده یک پارادوکس غیر قابل اغماض است. از یک سو واقعیات نشان می دهند که پیشروی مبارزات دلاورانه کارگران، به طور عاجل نیازمند سازمانیابی و وجود تشکل های قدرتمند و سراسری کارگران در جامعه و از آن مهمتر غلبه بر موانع پیشروی چنین هدفی است - نیازی که در مبارزات روزمره خود کارگران آگاه و دلاور ما و شعار های آن ها به هزار و یک زبان فریاد زده می شود. از سوی دیگر تمام تلاش های تاکتونی در این زمینه در چنبره مرگبار سد دیکتاتوری طبقه حاکم و ماشین سرکوب آن مُحاط شده اند.

یک بررسی اجمالی از اوضاع زیست و معاش کارگران ایران نشان می دهد که وجود تشکل های مستقل کارگری و یا بالاتر از آن یک تشکل سراسری صنفی که بتواند از حقوق کارگران در مقابل سرمایه داران دفاع نماید ضرورتی مبرم و حیاتی برای کارگران ماست. همه می دانند که شرایط مصیبت باری که رژیم جمهوری اسلامی به منظور تامین منافع غارتگرانه طبقه حاکم، یعنی بورژوازی وابسته و انحصارات امپریالیستی و هم چنین تسهیل تاخت و تاز آن ها در جامعه برای کارگران بوجود آورده، گلوی خانواده های کارگری را در منگنه فقر و گرسنگی و گرانی و بیکاری و بی حقوقی می فشرد. در زیر سیطره سیاه چنین شرایطی ما شاهدیم که چگونه زندگی میلیون ها تن از کارگران و خانواده های شان به طور روزمره به زیر "خط فقر" و "خط بقا" و "فنا" سقوط می کند و از هم می پاشد. اخراج های گسترده و خانمان برانداز، عدم پرداخت دستمزدهای بخور و نمیر (که گاه حتی تا 24 ماه و بیشتر پرداخت نمی گردند) به کارگران شاغل، فشار و تحمیل قرار دادهای موقت، سفید امضا و "ننگین" بر بیش از 90 درصد از نیروی کار و ... جلوه هایی از ابعاد کم سابقه تعرض سرمایه داران به طبقه کارگر ایران را نشان می دهند. در تداوم این اوضاع همه شاهدند که دولت روحانی قصد دارد با تصویب قوانین ضد کارگری جدید و پامال نمودن تَتَمَّة قانون کار کنونی، کارگران را هر چه بیشتر مورد تعرض قرار دهد. این یک جنبه از واقعیت وضع کارگران ایران در زیر سیطره رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و دیکتاتوری ذاتی آن است. از سوی دیگر همین واقعیت مادی، به صورتی گریز ناپذیر، هر روز بیش از قبل، طبقه کارگر ایران که برای مرگ و زندگی می جنگد را برای حفظ شرایط بقاء و تامین حقوق حقه خود در پیشاپیش سایر زحمتکشان و محرومین به جلوی صحنه مقاومت و مبارزه بر علیه نظم موجود گسیل کرده و به یک "بمب ساعتی" برای نظام حاکم تبدیل ساخته است. اکنون روزی نیست که خبری از وقوع اعتراضات و اعتصابات پی در پی کارگران در این یا آن شهر و واحد صنعتی، درگیری با کارفرمایان و تجمع آن ها در مقابل نهادهای سرکوب یا جلوی درب کارخانه و غیره در این یا آن رسانه حکومتی منعکس نگردد. حتی از ورای همین گزارشات سانسور گشته و تحریف شده می توان دریافت که چگونه کارگران محروم که برای رساندن صدای شان به گوش افکار عمومی و پیگیری مطالبات انسانی شان به اعتراض بر خاسته اند در همه جا به طور وحشیانه مورد برخورد قدرت دولتی قرار می

گیرند. مطالعه شمار فزاینده این گزارشات نمایانگر این حقیقت است که مبارزات کنونی کارگران با خواست پیگیری حداقل مطالبات صنفی و بویژه عدم پرداخت دستمزدها شروع شده و تا خواست برحق کارگران برای داشتن حق تشکل و ایجاد تشکل های کارگری مستقل از کارفرما و دولت به منظور دفاع از سطح معیشت و زندگی شان را در بر می گیرد. همه این نمونه ها بیانگر آنند که وجود تشکل های مستقل کارگری و یک تشکل سراسری واقعی و قدرتمند تا چه اندازه در زندگی و کار کارگران ضرورت دارد.

در چنین چارچوبی ست که با در نظر گرفتن عواملی که تاکنون مانع تحقق خواست کارگران ایران برای تشکیل و از آن مهمتر ادامه کاری تشکل های صنفی مستقل کارگری شده اند، باید به این موضوع و ایده ای که اخیرا با عنوان "ایجاد تشکل سراسری" مطرح شده پرداخت.

تا آن جا که به شناخت موانع پیشاروی تحقق تشکل های مستقل کارگران بر می گردد، باید گفت که یک بررسی اجمالی تاریخی از وضعیت مبارزات طبقه کارگر ایران نشان می دهد که طبیعت طفیلی بورژوازی ایران و چگونگی رشد و انکشاف آن در پاسخ به نیازهای امپریالیسم و استقرار دیکتاتوری های قهر آمیز عریان در جامعه ایران و به دنبال آن سرکوب خشن مبارزات کارگران، ریشه وضع موجود و عمده ترین عامل در ممانعت از شکل گیری تشکلات صنفی کارگران نظیر سندیکا و اتحادیه در جامعه تحت سلطه ما بوده است. برخلاف بورژوازی کشورهای متروپل، بورژوازی ایران اساسا تحمل وجود تشکلات صنفی و ارگان های توده ای علنی کارگران نظیر سندیکا و اتحادیه های کارگری را ندارد و از این رو در چارچوب چنین نظامی، هر گونه تلاش برای ساختن و نهادینه کردن این تشکل های صنفی و توده ای جز با قهر و سرکوب و به بند کشیدن و حذف فیزیکی فعالین آن پاسخ نمی گیرد. برجستگی این واقعیت یعنی شدت دیکتاتوری بورژوازی حاکم بر ایران در مقابل رشد تشکل های مستقل کارگران به حدی ست که تقریبا هیچ نیروی جدی مدعی طرفداری از "جنبش کارگری" در جامعه ما قادر به انکار نقش سرکوب و قهر عریان در عدم وجود این تشکلات نمی باشد. با اعمال سیستماتیک چنین دیکتاتوری خشنی ست که بورژوازی ایران قادر شده تاکنون هر گونه تلاش طبقه کارگر ما برای ایجاد تشکل های مستقل خود را وحشیانه سرکوب کرده و صفوف کارگران را در پراکندگی نگاه دارد. تا جایی که میتوان دید که با وجود حضور وسیع کارگران و تداوم مبارزات دلاورانه آن ها و تلاش پیگیرانه آنان جهت ایجاد تشکل های مستقل خویش، شاهد شکل گیری و نهادینه شدن تشکل های توده ای و علنی کارگری در جامعه نیستیم. دلیل این واقعیت، نه نادانی و عدم آگاهی کارگران به منافع شان و نه کمبود تلاش و مبارزات دلیرانه آن هاست. برعکس این استبداد حاکم است که تاریخا جلوی تلاش و مبارزات کارگران برای تشکل یابی آن ها را گرفته است. بنابراین اگر قرار به توهم پراکنی و منحرف کردن نظر کارگران از ماهیت دیکتاتوری حاکم نباشد، باید با توضیح واقعیات، تاکید کرد که حق داشتن تشکل های مستقل حق طبیعی کارگران است و برای تحقق آن هیچ راهی غیر از مبارزه و گسترش آن در مقابل کارگران وجود ندارد. اما همان طور که کارگران در تجارب عینی خویش دیده اند، انتظار پذیرفتن موجودیت و تحمل تشکل های مستقل واقعی و صنفی کارگران توسط قدرت حاکم در چارچوب این دیکتاتوری، انتظار بیهوده ای ست و بدون مبارزه سیاسی در جهت سرنگونی رژیم دیکتاتور حاکم و تضعیف این دیکتاتوری هیچ تشکل صنفی واقعی سراسری کارگران نمی تواند پا گرفته و نهادینه گردد.

این واقعیتی ست که در جنبش کارگران در سال های اخیر ما شاهد تلاش های ارزشمند کارگران آگاه در برپایی سندیکا و اتحادیه های خویش در برخی رشته ها بوده ایم (نظیر شرکت واحد و هفت تپه). اما همه می بینند که به ثمر رسیدن این تلاش ها تا کنون با مانع سرکوب جمهوری اسلامی مواجه شده است. تا جایی که هیچ یک از این سندیکاها متاسفانه در زیر سرکوب دائم و هدفمند طبقه حاکم، نه تنها قادر به انجام وظایف خود در نمایندگی از کارگران در مقابل کارفرمایان در محیط کار نبوده اند بلکه فعالین آن ها بار ها دستگیر و زندانی شده و دیکتاتوری حاکم چنان شرایطی را بوجود آورده که به گفته فعالین دست اندرکار خود این "سندیکا" ها، آن ها به

دلیل تیغ سرکوب حتی امکان برگزاری جلسات خود و نمایندگی از کارگران را در محیط کار هم ندارند. با این توصیف واضح است که در جایی که حق بدیهی کارگران در ایجاد حتی یک تشکل صنفی مستقل و در یک رشته معین توسط قدرت حاکم در چارچوب نظم موجود آشکارا و با زور پامال می گردد، به طریق اولی در شرایط مشخص فعلی از تلاش برای ایجاد یک تشکل سراسری اساساً سخنی هم نمی تواند در میان باشد و طرح آن در شرایط کنونی یک ایده ذهنی و دور از واقعیت خواهد بود.

تشکل سراسری صنفی برای کارگران در نفس خویش بیانگر رشد مبارزات این طبقه و گذار از مرحله ای ست که کارگران یک رشته یا چند رشته موفق به ایجاد و تثبیت تشکل های صنفی محلی و یا منطقه ای خود شده اند. به عبارت دیگر با وجود چنان تشکلات محلی است که ضرورت رشد و گسترش آن ها به سطحی عالی تر مطرح شده و واقعیات به طور عینی نیاز به ظرف بزرگتری برای سازمانیابی مبارزات کارگران را نشان داده و ایجاد می کند. نگاهی به صحنه سیاسی و مبارزات دلیرانه کارگران ایران در زیر تیغ دیکتاتوری حاکم نشان می دهد که اساساً به دلیل سرکوب تلاش های تاکنونی، کارگران ما متأسفانه فاقد تشکل های مستقل نظیر سندیکا و اتحادیه در سطح محلی و یا واحدهای تولیدی منطقه ای خود، حتی در یک رشته هستند؛ و تا آن جا که به برخی تلاش های کارگران در ساختن سندیکا و تشکل کارگری استناد می گردد، واقعیت نشان می دهد که این تشکل ها در عمل به آن چه کارگران می خواستند نرسیده و اصولاً در زیر دیکتاتوری موجود که موجوبیت آن ها را هم نمی پذیرد امکان و ظرفیت تبدیل به یک تشکل سراسری را ندارند. در فقدان چنین پیش شرطی، یعنی وجود سندیکا و یا اتحادیه های مستقل، اعلام هدف ایجاد تشکل سراسری برای کارگران ایران به کار کسانی شباهت پیدا می کند که هنوز پایه اول ساختمان را نساخته قصد درست کردن سقف آن را دارند.

به طور کلی، یک جمع بندی درست از واقعیت عینی مبین آن است که بدون توجه به موانع و الزامات ایجاد تشکل های مستقل کارگری و بدون در نظر گرفتن امکان رشد و چگونگی تبدیل آن ها به یک "تشکل سراسری"، نه تنها در عمل تشکل کارگری واقعی و زنده شکل نخواهد گرفت بلکه انرژی مبارزاتی کارگران به هرز رفته و هر چه بیشتر از مسیر اصلی پیکار برای رسیدن به چنین هدفی دور خواهد شد.

در شرایط کنونی در ایران، ممکن است عده ای تحت تاثیر تبلیغات امپریالیستی فکر کنند که جمهوری اسلامی به دلیل "فشار" های سرمایه جهانی و ارگان هایی نظیر "سازمان جهانی کار" ممکن است به امر پذیرش تشکل های مستقل کارگری گردن نهد. چرا که این نهاد ها "شوراهای اسلامی" را به خاطر "ایدئولوژیک" بودن شان تشکل صنفی ارزیابی نمی کنند. در نتیجه با چنین پندار بافی ای ممکن است ادعا شود که شعار تشکل کارگری "قانوناً" مورد پذیرش طبقه حاکم قرار خواهد گرفت و شرایط برای سازمانیابی کارگران ایران در ظرف های مستقل ایجاد می گردد. چنین تفکری منطبق با واقعیت نیست. چرا که اولاً سرمایه جهانی در شرایط تشدید بحران کنونی، در تمام بازارها و مناطق نفوذ خود در حال سازمان دادن یک تعرض وحشیانه تر از قبل علیه حقوق کارگران و تشکل های کارگری و سرکوب مبارزات آن ها و باز پس گیری بیشتر حقوق آن ها ست. به همین دلیل، در چنین موقعیتی این "بورژوازی جهانی" هرگز کاری را به ضرر بورژوازی ایران (که تامغز استخوان به آن وابسته می باشد) و به نفع کارگران و کمک به تشکل طبقه کارگر نمی کند؛ ثانیاً نباید فراموش کرد که اساساً این فقدان تشکل و سرکوب سیستماتیک طبقه کارگر توسط "بورژوازی ایران" است که بخشاً شرایط کسب مافوق سود امپریالیستی برای بورژوازی جهانی در این بخش از بازارهایش یعنی ایران را تضمین می کند. از این زاویه نیز "بورژوازی جهانی" به هیچ رو مایل به چشم پوشی از سود خود به دلیل "کمک" به کارگران ایران نیست.

از سوی دیگر تا آن جا که به قدرت پذیرش و ظرفیت بورژوازی ایران باز می گردد، این "بورژوازی" سنتاً و تاریخاً به دلایلی که جلو تر اشاره شد، نشان داده که کمترین تشکل صنفی در میان طبقه کارگر را نیز تحمل نمی کند. این بورژوازی حتی قانون کار ارتجاعی خویش که بدلیل تصویب در سال های اول انقلاب هنوز امتیازاتی به نفع کارگران را در خود داشت را اجرا نمی کند و از جمله حاضر به پرداختن دستمزدهای بخور و نمیر و از آن کمتر حقوق عقب مانده که در قانون خودش برای کارگران پیش بینی شده، نیست. بورژوازی ایران با تعرض سیستماتیک که از اولین روز روی کار آمدن جمهوری اسلامی به کارگران سازمان داده نشان داده است که برای تامین منافع سرمایه داران، خواهان یک نیروی کار "منعطف" و طبقه کارگری بدون تشکل و سازمان و در یک کلام "برده" سرمایه داران بوده و تمام قدرت مرگبار ماشین سرکوب این رژیم را برای تحقق همین منظور به کار گرفته است. انتظار گردن نهادن رژیم جمهوری اسلامی به تشکل های مستقل کارگری در شرایطی که طبقه حاکم، گاه حتی تحمل ارگان های دست ساز خود یعنی "شوراهای اسلامی کار" در محیط های کار را نیز ندارد، جز اشاعه یک توهم پراکنی نیست. در چنین توازن قوایی، کمترین نشانه واقعی از این "ایده ها" که "بورژوازی ایران" در "تعامل" با "بورژوازی جهانی" و یا "سازمان های بین المللی" در صدد اعطای کوچکترین امتیازی به طبقه کارگر باشد وجود ندارد.

یک نکته مهم و واقعی دیگر برای تمامی نیروهای دلسوز طبقه کارگر که دغدغه شان گام برداشتن در راه رفع موانع تشکل یابی کارگران ایران می باشد، توجه به این واقعیت است که: در شرایط ایران، یعنی شرایط اعمال سیستماتیک یک استبداد مطلق از سوی بورژوازی حاکم در تمام شئون جامعه تحت سلطه ما، برخلاف کشورهای کلاسیک سرمایه داری، مبارزات صنفی و سیاسی طبقه کارگر به طرز اجتناب ناپذیری به یکدیگر گره خورده و "دیوار چینی" آن ها را از یکدیگر جدا نمی سازد. در نتیجه اگر در شرایط "دمکراسی" کشورهای سرمایه داری غرب (متروپل)، نفس طرح و پیگیری مطالبات صنفی طبقه کارگر و امر سازمان یابی این طبقه در تشکل های صنفی خود، قانوناً پذیرفته شده و کارگران را ضرورتاً در مقابل قدرت سیاسی و اعمال زور عریان طبقه حاکم قرار نمی دهد، در ایران حتی پیگیری خواست ها و مطالبات صنفی نظیر **خواست حقوق عقب مانده**، کارگران را سریعاً با پلیس سیاسی و نیروی سرکوب آن مواجه می کند. در چنین ساختاری، با هر مطالبه و تجمع صنفی کارگران سریعاً به مثابه یک "مسئله امنیتی" برخورد می گردد. کسانی که بدون در نظر گرفتن این شرایط عینی و در چنین توازن قوایی که هر خواست مشروع صنفی کارگران - و نه تشکل صنفی آن ها - با چماق سرکوب و زندان و شلاق و اخراج پاسخ می گیرد، مدعی امکان پذیر بودن ایجاد تشکل های صنفی کارگران و حتی تحقق تشکل سراسری در شرایط کنونی می باشند این تصور را از خود ارائه می دهند که گویا قادر به درک درست واقعیات عینی نبوده و یا به هر دلیل خواهان بی توجهی به واقعیات عینی هستند.

در جمع بندی این مقاله باید بر این اصل مهم تاکید کرد که امر چگونگی سازمان یابی طبقه کارگر و اشکال مناسب آن تنها از بررسی عینیت جنبش خود این طبقه استخراج می گردد. هر گونه بی توجهی به این واقعیت با هر توجیه و ادعایی، جز در غلطیدن به دام سوپژکتویسم و جدائی از طبقه کارگر و به هرز بردن تلاش های مبارزاتی آن فرجامی ندارد. تمامی واقعیات تاریخی و مشخص جامعه ما نشان می دهند مانع اساسی تشکل طبقه کارگر نه "عدم آگاهی"، "فرقه گرایی"، "تشکل ناپذیری کارگران به دلیل پراکندگی" و ... (که نقش هر یک در این وضعیت غیر قابل انکار است) بلکه عامل سرکوب و سدی ست که طبقه حاکم با زور عریان در مقابل هر گونه تلاش های دلیرانه کارگران ما برای سازمانیابی خویش و پی ریزی تشکل های واقعی مستقل خود، ایجاد کرده است. در نتیجه جهت اصلی تمامی مبارزات کارگران و فعالیت های پیشروان کارگری باید برای برداشتن این مانع اساسی متمرکز گردد. تنها با رشد و کانالیزه کردن مبارزات جاری با هدف ایجاد شکاف در سد

دیکتاتوری حاکم است که ایجاد "تشکل سراسری کارگران" و اصولاً هر گونه تشکل مستقل کارگری در چنین بستری امکان تحقق و ادامه کاری و بقا پیدا خواهد کرد.

زیر نویس:

(\* نکته مهمی را که پیش از ورود به این بحث باید متذکر شد این است که هنگام بررسی ایده "تشکل سراسری" کارگران و اصولاً هر گونه تشکل کارگری، فرض بر آن است که مراد، تشکلات مستقل کارگری هستند؛ تشکلاتی که توسط خود کارگران و با اعمال اراده آزاد خود آنان و توسط رای آنان و برای پیگیری مطالبات واقعی کارگران از دل خود مبارزات کارگران بیرون می آیند. در نتیجه تلاش هایی که کوشیده و یا می کوشند تا ارگان های ظاهراً کارگری و در واقع رژیم ساخته - که به عنوان بازوی ماشین سرکوب سرمایه داران در محیط های کارگری عمل کرده اند - (نظیر "شوراهای اسلامی" و "خانه کارگر" و ...) را تشکل مستقل کارگری و سمبل تحقق خواست کارگران در متشکل شدن جلوه دهند، در این بحث جایی ندارند. هم چنین با توجه به تلاش های ارتجاعی ای که در سال های اخیر از سوی قدرت های امپریالیستی و سرمایه داران جهانی برای نفوذ در جنبش کارگری ایران و از محتوا تهی ساختن آن شاهد بوده ایم، باید تاکید کرد که "پروژه" های ضد کارگری تولید شده که مستقیم و غیر مستقیم به چنین نیروهایی وابسته است نیز در بحث تشکل کارگری، محلی از اعراب ندارند.